دوماهنامهٔ جستارهای زبانی
د۷، ش۳ (پیاپی ۳۱)، مرداد و شهریور ۱۳۹۵، صص۱۲۹-۱۴۸

بررسی چندمعنایی فعل سبک «زدن» از دیدگاه شناختی

غلامحسین کریمی‌دوستان[۱]، زهرا روحی بایگی[۲*]

۱. استاد زبان‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران
۲. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

دریافت: ۹۳/۱۲/۱۱ پذیرش: ۹۴/۳/۴

چکیده

مقولهٔ فعل مرکب در زبان فارسی در دهه‌های اخیر مورد توجه و توصیف بسیاری از دستورنویسان و زبان‌شناسان ایرانی و غیر ایرانی با رویکردهای مختلف و در حوزه‌های گوناگون نحو، ساخت‌واژه و به شکلی محدود در معنی‌شناسی قرار گرفته است. با این وجود، معنی این افعال بر مبنای معنی‌شناسی شناختی چندان مورد بررسی قرار نگرفته است. این مقاله با هدف بررسی چندمعناییِ فعل سبک «زدن» بر مبنای نظریهٔ «معنی‌شناسی واژگانیِ شناختی» نگاشته شده است و درواقع به دنبال نشان دادن آن است که چندمعناییِ فعل سبک «زدن» بر مبنای بررسی فعل سنگین متناظر آن، پدیده‌ای نظام‌مند بوده و سازوکارهای شناختی نظیر مقوله‌بندی، استعارهٔ مفهومی و طرح‌واره‌های تصویری در شکل‌گیری معانی مختلف این عنصر زبانی در قالب یک مقولهٔ شعاعی نقش اساسی دارند. از یافته‌های ضمنی این مقاله نشان‌دادن تأثیر معنای فعل سبک بر باهمایی این افعال با عناصر پیش‌فعلی در ساخت افعال مرکب فارسی می‌باشد.

واژگان کلیدی: فعل سبک، چندمعنایی، معنی‌شناسی واژگانیِ شناختی، شبکهٔ شعاعی.

۱. مقدمه

در دهه‌های اخیر، فعل مرکب مورد توجه و توصیف بسیاری از دستورنویسان و زبان‌شناسان ایرانی و غیر ایرانی در حوزه‌های گوناگون نحو، ساخت‌واژه و معنی‌شناسی بر مبنای نظریات زبانی مختلف قرار گرفته است. پژوهش حاضر با هدف بررسی پدیدهٔ چندمعنایی در فعل سبک «زدن» از منظر معنی‌شناسی شناختی نگاشته شده است و در پی پاسخ به پرسش‌های زیر است:

الف. آیا ابزارهای معنی‌شناسی شناختی (از قبیل استعارهٔ مفهومی، مقوله‌بندی، نمونهٔ اعلا و طرح‌واره‌های تصویری) می‌توانند چندمعنایی افعال زبان فارسی، به‌ویژه افعال سبک را توجیه کنند؟

ب. میزان کارایی این سازوکارها در تبیین شکل‌گیری معانی جدید و متنوع و نحوهٔ ارتباط این

* نویسندهٔ مسئول مقاله: E-mail: roohi_za@ut.ac.ir

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-20]

معانی با معنای سرنمون و نیز با یکدیگر به چه صورت است؟

ج. آیا معانی گوناگون و متنوع این فعل، نقشی در باهمایی آن با عناصر غیر فعلی در فعل مرکب دارند یا این باهمایی تصادفی است؟

برای پاسخ به پرسش‌های بالا سعی کرده‌ایم تا نحوهٔ انشعاب معانی چندگانهٔ فعل سبک «زدن» از معنای سرنمون آن با استفاده از سازوکارهای معنی‌شناسی شناختی بررسی شود و روابط موجود میان این معانی توصیف و تبیین گردد. بنابراین به دنبال استخراج معانی و مثال‌های مربوط به متناظر سنگین فعل سبک *زدن* از *فرهنگ سخن* (نک. انوری، ۱۳۸۱) تلاش شد تا نحوهٔ اشتقاق معانی این فعل از معنای سرنمون آن با استفاده از یک طرح‌وارهٔ اصلی (طرح‌وارهٔ سرنمون) و سه طرح‌وارهٔ فرعی منشعب از آن توجیه گردد. همچنین به دنبال ارائهٔ هریک از معانی مستخرج برای متناظر سنگین فعل «زدن» به بازیابی آن‌ها در افعال مرکب ساخته‌شده با عنصر فعلی مورد اشاره پرداخته شده است. به باور نگارندگان، معانی به‌دست‌آمده می‌توانند مبنایی معنایی برای باهمایی فعل سبک یادشده در کنار عناصر غیر فعلی در فعل مرکب به دست دهند. روش این پژوهش، توصیفی- تحلیلی است. داده‌های مورد بررسی پیکره‌بنیاد هستند و معانی و مثال‌های مربوط به فعل مورد تحلیل از *فرهنگ سخن* (همان) استخراج شده است.

۲. پیشینهٔ پژوهش

فعل مرکب هم در زبان فارسی و هم در دیگر زبان‌ها توجه بسیاری از پژوهشگران را در حوزه‌های مختلف و با رویکردهای گوناگون به سوی خود جلب کرده است (نک. خانلری، ۱۳٦٦؛ دبیرمقدم، ۱۳۸٤؛ طباطبایی، ۱۳۸٤؛ Karimi, 1997؛ Karimi-Doostan, 1997; Family, 2011 & 2008; Foley, & et.al, 2005;2006). شماری از پژوهشگران از منظر معنایی به فعل مرکب توجه کرده‌اند (نک. نیلوفر منصوری، ۱۳۸۷؛ گندم‌کار، ۱۳۸۸؛ گلفام و همکاران، ۱۳۹۰؛ عبدالکریمی، ۱۳۹۰؛ عموزاده و بهرامی، ۱۳۹۰؛ مرادی و کریمی‌دوستان، ۱۳۹۲؛ مهرزاد منصوری، ۱۳۹۲؛ صفری، ۱۳۹٤؛ Brugman, 2001; Samvelian, & Faghiri, 2013; Family, 2006؛Goldberg, 1996 & 2003) که در ادامه در قالب دو بخش به مرور تعدادی از آن‌ها می‌پردازیم.

۲-۱. پژوهش‌های معنامحور غیر شناختی

مرادی و کریمی‌دوستان (۱۳۹۲) به بررسی ماهیت افعال مرکب فارسی در چارچوب نظریهٔ نمود معنایی- واژی[1] لیبر[2] (2004) پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که شرکت فعل ساده در ساخت فعل مرکب به دلیل از دست دادن موضوع رویدادی و تغییر در بدنهٔ معنایی آن است و این تغییر برای

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-20]

سازگاری با یکی از موضوع‌هایی که با آن ترکیب می‌شود، روی می‌دهد؛ بنابراین بدنهٔ معنایی همکرد که بسیار سیال‌تر از اسکلت آن است، به‌گونه‌ای متعادل و سازگار با پیش‌فعل دستخوش تغییر می‌شود. منصوری (۱۳۹۲) میزان سبک شدن فعل سبک فارسی را در دو محور افقی (همنشینی) و عمودی (جانشینی عنصر غیر فعلی) بررسی می‌کند. از جمله یافته‌های منصوری می‌توان به تحلیل او دربارهٔ مراتب سبک شدن یک فعل خاص با توجه به همنشین‌ها اشاره کرد. به اعتقاد او همهٔ افعال سبک به یک نسبت از معنای واژگانی تهی نمی‌شوند. برخی از این افعال واژگانی‌تر و برخی دستوری‌ترند. در این میان فعل سبک «کردن» تقریباً به‌طور کامل از معنا تهی شده است. کریمی دوستان (1997) نیز فعل «کردن» را سبک‌ترین فعل سبک نامیده است. منصوری سبک شدن جزء فعلی در افعال مرکب فارسی را به‌صورت پیوستار زیر نشان می‌دهد (منصوری، ۱۰۱:۱۳۹۲):

خواندن خوردن/ گذاشتن داشتن/ دادن گرفتن زدن کردن

سامولیان و فقیری (2013) یک پایگاه دادگان نحوی و معنایی برای افعال مرکب فارسی طراحی کرده‌اند. ایشان در اولین نسخهٔ این پایگاه (perspred 1.0) به تحلیل معانی فعل سبک زدن (۶۰۰ ترکیب فعل «زدن» با عنصر اسمی) پرداخته و برای افعال مرکب ساخته‌شده با *زدن*، اطلاعات سه‌گانه‌ای مشتمل بر اطلاعات قاموسی[۳]، ساختار موضوعی و نحوی[۴] و اطلاعات معنایی[۵] ارائه داده‌اند. در این طرح، اطلاعات معنایی در قالب سه ستون (شامل طبقهٔ معنایی فعل مرکب، فراطبقهٔ معنایی و نوع گسترش معنایی[۶] احتمالی فعل) ارائه شده است.

۲-۲. پژوهش‌های معنامحور شناختی

پژوهش فامیلی در چارچوب نظریهٔ دستور ساختی[۷] صورت گرفته است (Family, 2006: 50). معیار وی در دسته‌بندی افعال مرکب فارسی مبتنی بر شباهت معنایی فعل سبک در هر گروه و قرار دادن آن‌ها در یک طبقهٔ جداگانهٔ معنایی تحت عنوان جزیره[۸] است. فامیلی می‌کوشد با استفاده از این الگو، چندمعنایی افعال سبک را به شکلی نظام‌مند نشان دهد و توضیح دهد که چگونه گویشوران زبان فارسی بدون ذخیره کردن تعداد زیادی فعل مرکب در واژگان ذهنی خود قادر به ایجاد تمایز معنایی میان افعال سبک به هنگام ترکیبشان با عناصر غیر فعلی گوناگون و تشکیل فعل مرکب هستند. عموزاده و بهرامی (۱۳۹۰) با پیروی از بروگمان (2001) و با بررسی افعال سبک «کردن» و «داشتن» به این نتیجه می‌رسند که در افعال مرکب، جنبه‌های خاصی از معنای افعال اصلی به‌عنوان پایهٔ معنایی در افعال سبک متناظر حفظ می‌شود و توضیح ابقای این جنبه‌های معنایی را از طریق طرح‌وارهٔ نیروی محرکه[۹] امکان‌پذیر می‌دانند. جهت انتقال نیرو در طرح‌وارهٔ نیروی محرکه هنگام

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-20]

اشتقاق فعل سبک از فعل اصلی متناظر حفظ می‌شود و به این ترتیب محتوای معنایی فعل اصلی در ساخت فعل سبک باقی می‌ماند.

۳. چارچوب نظری

۱-۳. معنی‌شناسی واژگانیِ شناختی[۱۰]

رویکرد معنی‌شناسی واژگانیِ شناختی که پایه‌های آن بر مطالعات بروگمان (1981) و لیکاف[۱۱] (1987) استوار است، مجموعه‌ای از نظریه‌های مختلف است. از جمله دیدگاه‌های مطرح در این حوزه می‌توان به موضوع‌های مقوله‌بندی[۱۲]، مقوله‌های شعاعی[۱۳]، طرح‌واره‌های تصویری[۱۴] و نظریهٔ معاصر استعاره[۱۵] اشاره کرد.

۱-۱-۳. مقوله‌بندی

مقوله‌بندی، توانایی انسان در تشخیص شباهت‌ها و تفاوت‌های میان اشیا و امور و قرار دادن آن‌ها در یک طبقه است (Evans, & Green, 2006: 248). به باور لیکاف در هر زمان که انسان چیزی را مشاهده می‌کند، به استنتاج دربارهٔ چیزی می‌پردازد و یا عملی را انجام می‌دهد، درواقع در حال مقوله‌بندی آن چیز یا آن عمل است (Lakoff, 1987: 5-6). منشأ این نظریه به مطالعات الینور رش[۱۶] در دههٔ ۱۹۷۰ دربارهٔ ساختار درونی مقولات بازمی‌گردد (Geeraerts, & et.al, 2006: 141). یافته‌های رش و همکاران او این حقیقت را آشکار کرد که مقوله‌بندی فرایندی همه یا هیچ نیست، بلکه اغلب قضاوت‌ها در مورد مقوله‌بندی یک شیء با توجه به نمونهٔ اعلا یا پیش‌نمونه یا سرنمون[۱۷] انجام می‌شود (Evans, & Green, 2006: 249). درواقع، سرنمون، طرحی از مرکزی‌ترین ویژگی‌هایی است که اعضای یک مقوله دارند (راسخ‌مهند، ۱۳۸۹: ۷۹).

۲-۱-۳. مقولات شعاعی

شعاعی‌بودن، ویژگی انواع بسیاری از مقوله‌های زبانی است و می‌توان آن را یکی از نتایج رویکرد جدید به مقوله‌بندی دانست. این مفهوم در تقابل با دیدگاه کلاسیک مقوله‌بندی است که براساس آن اگر عنصری یکی از شرایط تعریف‌شده برای تعلق به مقوله‌ای را نداشته باشد، نمی‌تواند به آن مقوله متعلق باشد (Lee, 2001: 3). به عبارت دیگر در این دیدگاه، همهٔ مفاهیم یک واژه باید دارای یک معنی مشترک و انتزاعی باشند و اگر مواردی یافت شد که فاقد این معنی مشترک بودند، باید آن را هم‌نامی به شمار آورد (Vide. Lakoff, 1987). اما برخلاف مقوله‌بندی کلاسیک، در معنی‌شناسی شناختی این باور وجود دارد که همهٔ مفاهیم یک واژه دارای معنی مشترک نیستند و برخی از این

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-20]

معانی ممکن است نمونهٔ بهتری برای معنی آن واژه بوده و برخی دیگر نمونه‌های جانبی به شمار آیند. بروگمن و لیکاف با اشاره به مقوله‌های معنایی بیان کردند که معانی مختلف یک واژهٔ چندمعنا، مقوله‌ای شعاعی را تشکیل می‌دهند و اعضای این مقولهٔ شعاعی با توجه به یک معنای سرنمون سازمان‌دهی شده‌اند (Vide. Geeraerts, & et.al, 2006: 109). از سوی دیگر وی معتقد است که بسط معانی تصادفی نبوده و نمونهٔ سرنمون یا مرکزی، تعیین‌کننده و محدودکنندهٔ چنین بسطی است (*Ibid*: 110).

۳-۱-۳. استعارهٔ مفهومی[۱۸]

نظریهٔ استعارهٔ مفهومی اولین‌بار در کتاب لیکاف و جانسون[۱۹](1980) مطرح شد. نکتهٔ اصلی این نظریه آن است که استعاره فقط یک ویژگی سبکی زبان و متعلق به زبان ادبی نیست، بلکه خود تفکر و ذهن اساساً دارای ماهیت استعاری است (Lakoff, & Johnson, 1980: 37). به همین دلیل آن را استعارهٔ مفهومی در تقابل با استعارهٔ زبانی نامیده‌اند. بر طبق این دیدگاه، سازماندهی ساختار مفهومی براساس نگاشت‌هایی میان حوزه‌های مفهومی[۲۰] است (Evans, & Green, 2006: 286). لیکاف و جانسون بر این باورند که زبان استعاری بر پایهٔ یک نظام فکری استعاری استوار است؛ برای مثال برای بیان رابطهٔ عاطفی و زندگی مشترک نمی‌توان از هر حوزهٔ معنایی استفاده کرد، بلکه حوزه‌های معنایی مشخصی (مانند سفر) این قابلیت را دارند. در این مثال، درک حوزهٔ عشق براساس حوزهٔ سفر صورت می‌گیرد. اما اصلی که بین سفر و عشق رابطه ایجاد می‌کند، نه در محدودهٔ دستور زبان می‌گنجد و نه در محدودهٔ واژگان، بلکه در حوزهٔ استعاره قرار می‌گیرد (نک. راسخ‌مهند، ۱۳۸۹: ٥٤-٥٥). به بیان دیگر استعاره را می‌توان نگاشتِ سازمان‌یافته از حوزهٔ مبدا[۲۱] (در اینجا سفر) به حوزهٔ مقصد[۲۲] (در اینجا عشق) دانست. لیکاف و جانسون رابطهٔ بین این دو حوزه را استعارهٔ مفهومی نامیدند که به زعم ایشان نه‌فقط در سطح زبان، بلکه در سطح شناخت یا ادراک مفهومی قرار دارد.

۴-۱-۳. طرح‌واره‌های تصویری

طرح‌واره‌های تصویری از جمله مهم‌ترین ساخت‌های مفهومی‌اند که در بررسی‌های معنی‌شناسی شناختی برای نمایش معنایی مفاهیم استفاده می‌شوند. طرح‌واره‌های تصویری مفاهیمی برخاسته از تجربیات جسمانی‌شده[۲۳] هستند (Evans, & Green, 2006: 176). جانسون (۱۹۸۷) در کتاب خود با عنوان *بدن در ذهن*[۲۴] اظهار داشت که تجربهٔ جسمانی‌شده سبب ایجاد طرح‌واره‌های مفهومی درون نظام مفهومی می‌شود. این طرح‌واره‌ها منبعث از تجربیات حسی و ادراکی هستند که نتیجهٔ تعامل ما

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-20]

با محیط اطرافمان است.

گفتنی است در تحلیل چندمعنایی فعل *زدن* نباید تأثیر بافت و همنشینی معنایی را نادیده گرفت؛ بنابراین ترکیبی از رویکرد معناشناسی واژگانی‌شناختی و همنشینی معنایی قادر خواهد بود تا توصیف کامل‌تری از پدیدهٔ چندمعنایی در این فعل و سایر افعال چندمعنا به دست دهد.

۴. روش پژوهش

روش پژوهش حاضر از نوع توصیفی- تحلیلی است و تلاش نگارندگان بر آن است تا معانی متنوع فعل سبک «زدن» را براساس رویکرد معنی‌شناسی واژگانی‌شناختی و با بهره‌گیری از ابزارهای آن نظیر مقوله‌بندی و نظریهٔ سرنمون، مقولات شعاعی، بسط استعاری و تبدیل طرح‌وارهٔ تصویری مورد بررسی قرار دهند و روابط موجود میان این معانی و به‌ویژه، انگیزه‌های شناختی دخیل در کاربرد این فعل در معانی بسیار دورتر از معنی مرکزی را واکاوی نمایند. بنابراین به دنبال استخراج معانی و مثال‌های مربوط به متناظر سنگین فعل سبک «زدن» از *فرهنگ سخن* (انوری، ۱۳۸۱) تلاش شد تا نحوهٔ اشتقاق معانی از معنای سرنمون این فعل با استفاده از یک طرح‌وارهٔ اصلی (طرح‌وارهٔ سرنمون) و تعدادی طرح‌وارهٔ منشعب از آن توجیه گردد. در روند تبیین اشتقاق معانی از مفاهیم دیگری همچون استعاری‌شدگی معنا و استعارهٔ مفهومی، برجسته‌سازی و غیره نیز استفاده شده است. همچنین به دنبال ارائهٔ هریک از معانی مستخرج برای متناظر سنگین فعل «زدن» به بازیابی آن‌ها در افعال مرکب ساخته‌شده با عنصر فعلی مورد اشاره خواهیم پرداخت. به باور نگارندگان، معانی به‌دست‌آمده می‌توانند مبنایی معنایی برای باهمایی فعل سبک یادشده در کنار عناصر غیر فعلی در فعل مرکب به دست دهند.

داده‌های مورد بررسی، پیکره‌بنیاد هستند و معانی و مثال‌های مربوط به فعل مورد تحلیل از *فرهنگ سخن* استخراج شده است.

۵. تجزیه و تحلیل داده‌ها

فعل «زدن» از افعالی است که دارای معانی متعدد بوده و این تعدد معانی به دلیل تفاوت‌های موجود میان موقعیت‌های گوناگونی است که این فعل برای بیان آن‌ها به کار می‌رود. در *فرهنگ سخن* (انوری،۱۳۸۱) برای فعل «زدن» ۷۱ معنی بیان شده است که تعدادی از این معانی برگرفته از کاربرد این فعل در ساخت‌های فعل مرکب است. چندمعنایی فعل سنگین *زدن* و معادل سبک آن را می‌توان بر مبنای یک طرح‌وارهٔ سرنمون و سه طرح‌وارهٔ فرعی منشعب از آن توجیه کرد.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-20]

۱-۵. برجسته‌سازی عناصر اعمال نیرو، تماس لحظه‌ای (حرکت) و تأثیر در طرح‌وارهٔ ۱ (طرح‌وارهٔ سرنمون)

نخستین معنی فعل «زدن» که می‌توان گفت در ذهن گویشوران فارسی زبان به‌عنوان معنی سرنمون این فعل ذخیره شده، عبارت است از «وارد کردن ضربه بر چیزی یا وارد کردن نیرو با فشار به جایی» (انوری، ۱۳۸۱: ۳۸۳۵). این معنای سرنمون، موقعیتی را به تصویر می‌کشد که دارای چند بخش گوناگون است: نخست، نیرویی که با فشار از جانب عامل (شخص یا شیء) بر شخص یا شیء دیگر اعمال می‌شود که به دلیل وابسته بودن نیرو به عامل می‌توان این دو را یک چیز محسوب نمود. وارد کردن نیرو، مستلزم تماس لحظه‌ای مستقیم و بی‌واسطه میان عناصر دخیل در این فرایند است. البته قائل شدن به تماس مستقیم در کاربرد بی‌نشان این فعل است و ممکن است اعمال ضربه به وسیلهٔ شیء یا ابزاری دیگر باشد. به‌علاوه تماس لحظه‌ای ممکن است یک‌بار یا به دفعات باشد. ایجاد تماس، مولفهٔ معنایی حرکت را نیز القا می‌کند. درنهایت، وارد کردن نیرو و اعمال ضربه منجر به ایجاد نوعی تأثیر بر شخص یا شیء تحت ضربه می‌گردد. براساس این اجزا و مؤلفه‌ها، طرح‌وارهٔ چنین فرایندی را می‌توان به شکل زیر نشان داد:

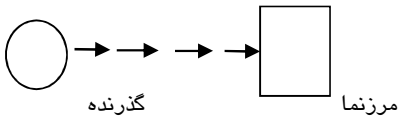

شکل۱ طرح‌وارهٔ ۱: معنای سرنمونی فعل «زدن»

Figure1 Schema 1: a prototypical meaning of 'ZADAN'

در این طرح‌واره، گذرنده، عاملی فیزیکی (شخص در حالت بی‌نشان) است که به مرزنما (شخص یا شیء) برخورد کرده، به آن ضربه می‌زند و به طریقی آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد. پیکان‌ها نشانگر مسیر حرکت گذرنده به سوی مرزنما و اعمال نیرو بر آن هستند. مثال‌های ۱ و ۲ نمونه‌هایی از جملات منطبق بر طرح‌وارهٔ سرنمونی در شکل ۱ هستند.

۱. سرم را بزنم به دیوار (نک. انوری، ۱۳۸۱: ج ۱).

۲. هرچه می‌زدیم، می‌خوردیم (همان: ج ۳).

در طرح‌وارهٔ ۱ همهٔ اجزا شامل اِعمال نیرو، تماس و حرکت و تأثیر وارده، فیزیکی و برجسته هستند. معانی ذکرشده (به‌ترتیب در معانی شمارهٔ ۲/۶/۷/ ۹/ ۳۰/ ۳۹/۴۰/۶۲/۶۱) همگی براساس طرح‌وارهٔ ۱ شکل گرفته‌اند و تفاوت ظریف معنایی آن‌ها را می‌توان تحت تأثیر بافت دانست. معنای سرنمونی فعل *زدن* را می‌توانیم در افعال مرکب ساخته‌شده با این فعل مشاهده کنیم. عناصر پیش‌فعلی در این موارد به ترتیب، شکل و نحوهٔ اعمال نیرو (سیلی‌زدن، مشت‌زدن، لگدزدن، کتک‌زدن)، سلاح پرتابی (موشک‌زدن، تیرزدن، خمپاره‌زدن) و غیر پرتابی (چاقوزدن، شمشیرزدن، خنجرزدن) و

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-20]

ابزار ضربه زدن (جاروزدن، پاروزدن، عصازدن) را نشان می‌دهند. با توجه به فیزیکی یا انتزاعی‌بودن گذرنده و مرزنما و شکل اعمال نیرو یا حرکت در فضا می‌توان علاوه بر این طرح‌وارهٔ سرنمونی، چند طرح‌وارهٔ مرتبط دیگر نیز برای فعل *زدن* در نظر گرفت و فرایند تغییر معنایی را بازنمایی کرد. تغییر معنایی این فعل را می‌توان براساس بسط استعاری، برجسته‌سازی عنصر یا عناصری از طرح‌وارهٔ سرنمونی این فعل و نیز تبدیل این طرح‌واره تبیین نمود. بر این اساس، فعل زدن به‌تدریج از معنای سرنمونی خود فاصله می‌گیرد و به این ترتیب از عینیت معنای آن کاسته شده و وارد حوزه‌های انتزاعی‌تر می‌شود و درنهایت، به فعلی چندمعنا تبدیل می‌گردد. در ادامه، به تبیین تغییر معنای سرنمون «زدن» براساس این عوامل می‌پردازیم.

۱-۱- ۵. برجسته‌سازی عنصر تأثیر در طرح‌وارهٔ ۱

مرزنمای «زدن» می‌تواند به طرق مختلفی تحت تأثیر قرار گیرد که بارزترین شکل آن آسیب فیزیکی است. برجسته‌سازی تأثیر وارده به شکل آسیب‌دیدگی را در مثال‌های ۳ و ٤ می‌بینیم:

۳. کفش پایم را می‌زند (همان: ج ۳۳).

٤. بعضی خوراکی‌ها... را سرما زده بود (همان: ج ٤٧).

می‌توان موقعیت‌هایی را فرض کرد که نیرو و تأثیر وارده، فیزیکی نباشند، بلکه به دنبال بسط معنایی یا استعاری، انواع گوناگونی از اعمال نیرو و آسیب یا ناراحتی غیر فیزیکی را دربرگیرند؛ مثال ٥ نمونه‌ای از این بسط معنایی است:

٥. این خنده‌های بی‌مزهٔ آن‌ها مرا زد (انوری، ۱۳۸۱: ج ٤٨).

چنان‌که مشاهده می‌کنیم، فعل *زدن* تحت تأثیر عوامل شناختی همچون برجسته‌سازیِ برخی از عناصر دخیل در طرح‌واره و نیز تأثیرات حاصل از بافت، امکان دلالت بر معانی انتزاعی را پیدا می‌کند. در ترکیباتی نظیر *خدازده*، *مصیبت‌زده* و *بلازده* که براساس قیاس با مواردی نظیر *سیل‌زده* و *برف‌زده* ساخته شده‌اند، این معنای انتزاعی از *زدن* را مشاهده می‌کنیم. در موقعیتی دیگر مرزنما (فقط شخص) ممکن است تحت عمل فریبکارانهٔ گذرنده (عامل انسانی) قرار گیرد. این معانیِ *زدن* در دو گروه از افعال مرکب ساخته‌شده با این همکرد (*زبان‌زدن*، *خسارت‌زدن*، *ضررزدن*، *صدمه‌زدن*، *لطمه‌زدن*؛ *گول‌زدن*، *نیرنگ‌زدن*، *ناروزدن* و *کلک‌زدن*) منعکس شده‌اند. معنی فرعی دیگر «زدن» که از «اعمال آسیب» مشتق می‌شود، «نیش‌زدن؛ گزیدن» است که می‌تواند فیزیکی مانند مثال ٦ یا غیر فیزیکی (استعاری) مانند مثال ۷ باشد.

٦. زنبور بینی‌اش را زده است (همان: ج ۱).

۷. خوب جلو همه به او زدی و خیطش کردی (همان: ج ٤٦).

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-20]

تغییر معنای *زدن* در مثال ۷ را همچنین می‌توان با استفاده از نوعی استعارهٔ مفهومی تحت عنوان «مباحثه جنگ است» توجیه کرد (نک. گلشائی و همکاران، ۱۳۹۳). فعل *زدن* می‌تواند به معنی حملهٔ کلامی باشد و درک معنی این فعل در این موقعیت براساس حوزهٔ مبدأ جنگ یا نبرد امکان‌پذیر گشته است. معنی اخیر (مثال ۹) در فعل‌های مرکبی همچون *نهیب‌زدن، نیش‌زدن، نیشترزدن، تشرزدن، سرکوفت‌زدن* و *طعن‌زدن* قابل مشاهده است. در مثال‌های ۸ تا ۱۰ نیز تنها تفاوت معنایی فعل *زدن* با معنای سرنمون، حاصل برجسته‌سازی تأثیر اعمال‌شده و القای معانی بریدن (نک. انوری، ۱۳۸۱: ج ١٤)، اصلاح مو (همان: ج ۱۵) و تراشیدن (همان: ج ١٦) تحت تأثیر بافت یا عناصر همنشین است:

۸. ته ریحان‌ها را با کارد بزن (همان: ج ١٤).

۹. موی خود را کوتاه زده بود (همان: ج ۱۵).

۱۰. ریشش را دوتیغه زده بود (همان: ج ١٦).

در مثال‌های بالا نیز گذرنده و مرزنما، فیزیکی هستند. اما چنان‌که اشاره شد انتزاعی‌شدن عناصر طرح‌واره منجر به فاصله گرفتن از معنای سرنمونی و شکل‌گیری معانی انتزاعی می‌شود:

۱۱. مادر... از تمام زندگی خود زده بود تا او و برادرش را بزرگ کند (نک. انوری، ۱۳۸۱: ج ۳۸).

در اینجا گذرنده (مادر) فیزیکی و مرزنما (زندگی خود) انتزاعی است. انتزاعی‌بودن مرزنما را به‌صورت خط‌چین در طرح‌وارهٔ مربوطه نشان می‌دهیم:

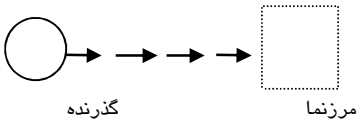

شکل ۲ طرح‌وارهٔ۱: معنای سرنمونی فعل «زدن» با مرزنمای انتزاعی

Figure2 Schema1: A prototypical meaning of 'ZADAN' with abstract landmark

در نقطهٔ مقابل مثال بالا، نمونهٔ ۱۲ قرار دارد که در آن گذرنده (سرطان) انتزاعی و مرزنما (زیر بغلش) فیزیکی است:

۱۲. سرطان حالا زده به زیر بغلش.

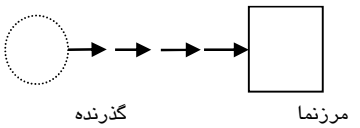

شکل ۳ طرح‌وارهٔ۱: معنای سرنمونی فعل «زدن» با گذرندهٔ انتزاعی

Figure3 Schema1: A prototypical meaning of 'ZADAN' with abstract trajector

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-20]

چنان‌که پیشتر ذکر شد، فرایند تغییر و انتزاعی‌شدن معنا را براساس برخی فرایندهای شناختی مانند استعاره نیز می‌توان شرح داد؛ به‌عنوان مثال استعاره‌های هستی‌شناختی، استعاره‌هایی هستند که از طریق آن‌ها یک پدیدهٔ ذهنی به واسطهٔ در نظر گرفته‌شدنش به‌عنوان یک شیء، ماده، ظرف و یا شخص، به شکلی ویژه مقوله‌سازی می‌شود. در مثال‌های بالا شاهدیم که «زندگی» و «سرطان» اشیایی فیزیکی در نظر گرفته شده‌اند که کاسته‌شدن یا سرایت‌کردن آن‌ها مطرح شده است. انتزاعی‌شدن معنای سرنمونی در فعل *زدن* (مبتنی بر طرح‌واره ۱) را به دلایلی همچون انتزاعی‌شدن عناصر دخیل در طرح‌واره و کسب معانی فرعی تحت تأثیر بافت، می‌توان همچنین در معانی ٤٥ /٦٧/٥٩/٦٠/٥١/٣٦/٤٩ *فرهنگ سخن* مشاهده کرد. همچنین می‌توان انتزاعی‌شدن معنا را در برخی از موقعیت‌ها ناشی از برجسته‌سازی گذرنده و حذف مرزنما و درنتیجه، حذف عناصر معنایی تماس، حرکت و تأثیر دانست. مثال‌های زیر این تفاوت معنایی را نشان می‌دهند:

۱۳. دارد باران می‌زند.

١٤. آتشی دارم که می‌سوزد وجود/ چون بر او باد صبایی می‌زند.

۱۵. شاید تا آفتاب بزند، برسیم.

در دو جملهٔ ۱۳ و ١٤ که فعل *زدن* تحت تاثیر عناصر همنشین به معنای «باریدن» و «وزیدن» است، مفاهیم ضربه و ایجاد تماس (با یک مرزنمای مفروض) برجسته شده است، اما در مقابل در مثال ۱۵ به دلیل حذف معنایی مرزنما، مفاهیم تماس، حرکت و تأثیر نیز تحت‌الشعاع قرار گرفته و در مقابل مفهوم ظهور یا پیدایش، متأثر از معنای عنصر همنشین، به معنای *زدن* افزوده شده و برجستگی معنایی پیدا کرده است. همین معنی در فعل‌های مرکب *جرقه‌زدن، برق‌زدن، سوسوزدن؛ جوانه‌زدن، تاول‌زدن و شکوفه‌زدن* نیز دیده می‌شود.

۲-۱-۵. برجسته‌سازی اعمال نیرو به شکل خفیف و تماس (برخورد) در طرح‌وارهٔ ۱

در این دسته از معانی فعل *زدن* که منبعث از طرح‌وارهٔ ۱ است، اعمال فشار و ضربه با شدت کم و مفهوم تماس لحظه‌ای در معنای سرنمون «زدن» برجسته شده است و تأثیر حاصله، برجستگی مفهومی ندارد. مثال‌های ١٦ تا ۱۷ بیانگر این معنا هستند:

١٦. آن کلید قرمز را که بزنی، دستگاه به کار می‌افتد (نک. انوری، ۱۳۸۱: ج ٤٣).

۱۷. رفت طرف پیانو و شروع کرد به زدن (همان: ج ۱۲).

این معنی فعل *زدن* را همچنین می‌توان در معانی ۱۳/ ٤٤/٤٣/٤٢ / ۵۲ (همان‌جا) مشاهده کرد که در افعال مرکب *مترزدن، ساعت‌زدن، کارت‌زدن* نیز منعکس شده است.

فعل *زدن* در جملهٔ ۱۷ تحت تأثیر همنشینی با آلات موسیقی نظیر ساز یا پیانو معنای فرعی

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-20]

«نواختن» می‌دهد که ارتباط این معنا نیز با معنای سرنمونی «زدن» آشکار است؛ چرا که عمل نواختن با برجسته‌کردن اعمال ضربه‌های معمولاً کوتاه و مکرر به ساز و ایجاد تماس با آن همراه است. این معنی از فعل *زدن* نیز در افعال مرکب *فلوت‌زدن، ویولن‌زدن، گیتارزدن، دف‌زدن و نی‌زدن* منعکس شده است.

چنان‌که می‌دانیم گروهی از افعال مرکب (تلگراف‌زدن، فکس‌زدن، اس‌ام‌اس‌زدن و ایمیل‌زدن) که عناصر پیش‌فعلی در آن‌ها مجموعه‌ای از ابزار ارتباطی هستند، با فعل سبک «زدن» ترکیب شده‌اند. بیشتر پژوهش‌های انجام‌شده دربارهٔ فعل سبک «زدن»، در این گروه خاص از افعال، فعل سبک *زدن* را تهی از معنا تلقی و یا معنای آن را صرفاً «ارتباط برقرار کردن با یک ابزار ارتباطی» بیان کرده‌اند که پیوند آن را با معنای سرنمون این فعل نشان نمی‌دهد. در پاسخ به این سؤال که چرا در مجموعهٔ افعال سبک، فعل *زدن* توانسته است با این عناصر ارتباطی همنشین شود، باید گفت که ردپای معنای سرنمونی «زدن» در این گروه از افعال نیز قابل مشاهده و دلیل باهمایی این فعل با پیش‌فعل‌های ذکرشده است؛ به مثال‌های زیر توجه کنید:

۱۸. «او زنگ در را زد»؛ اولین معنی مندرج در *فرهنگ سخن* برای فعل «زنگ‌زدن» عبارت است از: به صدا درآوردن زنگ، منبعث از طرح‌وارهٔ سرنمونی۱ که با برجسته‌سازی عناصر اِعمال نیرو به شکل خفیف و تماس شکل می‌گیرد. همین فعل به شکلی مجازی به معنای «تلفن‌کردن» نیز در گفتار به کار می‌رود:

۱۹. از اداره به خانهٔ دوستم زنگ زدم.

چنان‌که می‌دانیم فرد تماس‌گیرنده به دنبال برقراری ارتباط، دستگاه تلفن مخاطب خود را به صدا درمی‌آورد و بر این اساس واژهٔ تلفن با فعل زنگ‌زدن به کار می‌رود:

۲۰. تلفن همچنان زنگ می‌زند.

بنابراین، کاربرد فعل «زنگ‌زدن» در جملهٔ ۲۰ را می‌توان شکل کوتاه‌شدهٔ جملهٔ ۲۱ دانست:

۲۱. از اداره با تلفن به خانهٔ دوستم زنگ زدم.

در مرحلهٔ بعد «تلفن» به‌صورت مجازی جانشین «زنگ» در «زنگ‌زدن» شده و فعل *تلفن‌زدن* در زبان، کاربرد و رواج یافته است. از سوی دیگر عمل تلگراف‌زدن در گذشته نیز با ضربه‌زدن به دستگاه تلگراف به‌منظور نوشتن و مخابرهٔ پیام محقق می‌شده است که شکل امروزین آن را می‌توان در عمل اس‌ام‌اس‌زدن مشاهده کرد. درنهایت، شکل‌گیری دیگر افعال این مجموعه را می‌توان براساس قیاس با همنشینی و باهمایی هریک از این دو پیش‌فعل (تلفن یا تلگراف) با همکرد «زدن» دانست.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-20]

۳-۱-۵. برجسته‌سازی تماس لحظه‌ای (برخورد) و حرکت در طرح‌وارهٔ ۱

در این معنی از فعل «زدن» مفهوم حرکت و «تماس لحظه‌ای» برجسته شده است؛ مثال زیر نشان‌دهندهٔ این معنی است:

۲۲. دست بزن به پیشانیش (نک. انوری، ۱۳۸۱: ج ۲۳).

این معنی نیز در فعل‌های مرکبی نظیر *دست‌زدن، انگشت‌زدن، پازدن* و *دندان‌زدن* دیده می‌شود.

یکی دیگر از معانی فعل *زدن* که مشابه معنی قبلی حاصل برجسته‌سازی عناصر تماس لحظه‌ای و حرکت است، با این تفاوت که در این موقعیت، گذرنده همزمان دو مرزنما را به سمت یکدیگر حرکت داده و میان آن‌ها تماس و برخورد ایجاد می‌کند. تکرار تماس و حرکت مستلزم آن، ویژگی شاخص کنش بیان‌شده به وسیلهٔ فعل *زدن* در این گروه از افعال است. این معنی در افعال مرکب *دست‌زدن، کف‌زدن، پلک‌زدن، بال‌زدن، پروبال زدن، چانه‌زدن* و *فک‌زدن* دیده می‌شود. به نظر می‌رسد که این معنی از فعل *زدن* را می‌توان مبنایی برای باهمایی این فعل با عناصری از حوزهٔ اصوات (اعم از زبانی و غیر زبانی) به شمار آورد. چنان‌که می‌دانیم در فعل «نفس‌زدن» و معادل قدیمی آن «دم‌زدن» تماس و برخورد و درنتیجه، حرکت اعضای سهیم در تولید اصوات به شکلی نامحسوس وجود دارد. ویژگی مهم‌تر طرح‌وارهٔ *زدن* که در شکل‌گیری این معنی فعل نقش دارد، ویژگی لحظه‌ای‌بودن وقوع کنش «زدن» است؛ بنابراین فعل *زدن* در این معنی می‌تواند با واژه‌هایی دال بر اصوات همنشین شود که ویژگی اصلی آن‌ها لحظه‌ای‌بودن است.

اکنون به معرفی دومین طرح‌وارهٔ فعل *زدن* پرداخته و چگونگی اشتقاق و تفاوت آن را با طرح‌وارهٔ سرنمون نشان می‌دهیم.

۲-۵. طرح‌وارهٔ ۲، منشعب از طرح‌وارهٔ سرنمون

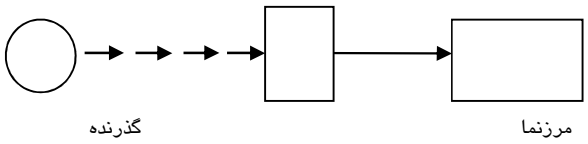

شکل ۴ طرح‌وارهٔ ۲

Figure4 Schema 2

در این معنی از فعل *زدن*، مفاهیم اعمال نیرو و ضربه حذف و عناصر معنایی تماس (غیر لحظه‌ای یا دائم) و ایجاد تغییر در سطحی مفروض به واسطهٔ تعبیهٔ مرزنما بر آن برجسته شده است. در معنای قبلی منشعب از طرح‌وارهٔ سرنمون، حرکت عضوی از اعضای گذرنده یا عامل به سمت مرزنما

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-20]

و ایجاد تماس با آن وجود دارد. اما در این معنا گذرنده، مرزنما را حرکت داده و آن را به جسم یا ماده‌ای اضافه می‌کند و به این ترتیب سبب تأثیر یا تغییری در آن می‌شود.

۲٤. چند قطره روغن زیتون به دستت بزن.

گفتنی است در معنی «اضافه کردن چیزی به چیزی یا آن دو را مخلوط کردن» نیز می‌توان برجسته‌سازی تماس و تأثیر افزایش را مشاهده نمود. این معنی را در مثال ۲۵ می‌بینیم.

۲۵. به غذا نمک بزن.

نمونه‌های سبک این معنی در افعال مرکب *نمک‌زدن، شکرزدن، رنگ‌زدن، جلازدن، ضد زنگ‌زدن* دیده می‌شود.

برجسته‌سازی تماس و تأثیر از نوع قرار دادن و تعبیه را می‌توان در موقعیت ۲٦ مشاهده کرد:

۲٦. عینک را به چشم‌هایش زد.

از این معنی، دو دسته معنی فرعی قابل اشتقاق است؛ دستهٔ نخست شامل دو معنی «الصاق‌کردن/ چسباندن» و «قراردادن؛ نصب‌کردن» است که به‌ترتیب در مثال‌های ۲۷ و ۲۸ آمده است.

۲۷. پوسترها را به دیوارها زده بودند.

۲۸. کنار حیاط تخت چوبی بزرگی زده بودند.

معنی «الصاق‌کردن» در فعل‌های مرکبی چون *بخیه‌زدن، کوک‌زدن* و *گیره‌زدن* و معنی «نصب‌کردن» در فعل‌های مرکبی مانند چادرزدن، خیمه‌زدن و اردوزدن دیده می‌شود. دستهٔ دوم شامل چند معنی مشابه است که به‌صورت زنجیره‌ای- شعاعی از معنی «نصب‌کردن» مشتق می‌شود. در وهلهٔ اول، از «نصب‌کردن»، معنی «احداث‌کردن؛ ساختن» مشتق می‌شود؛ با این توجیه که وقتی بنایی را احداث می‌کنیم، گویی آن را در مکانی قرار می‌دهیم یا نصب می‌کنیم. مثال ۲۹ این معنی را نشان می‌دهد:

۲۹. یک چهاردیواری گلی هم زده بودیم.

معنی «احداث‌کردن» در فعل‌های مرکبی مانند *پل‌زدن، جاده‌زدن* و *کارخانه‌زدن* ظاهر می‌شود؛ اما از این معنی دو معنی فرعی دیگر نیز مشتق شده است: یکی «فراهم‌کردن، تأسیس‌کردن؛ ایجادکردن» و دیگری «تولیدکردن؛ درست‌کردن» که رابطهٔ هر دو با «احداث‌کردن» معلوم است. این دو معنی را نیز به‌ترتیب در مثال‌های ۳۰ و ۳۱ مشاهده می‌کنیم:

۳۰. کی گمان می‌کرد آنجا می‌شود دکان زد؟

۳۱. کفش ملی هیچ‌وقت کفش این مدلی نمی‌زند.

از دیگر تغییرات معنایی اساسی صورت‌گرفته در فعل *زدن* که منشعب از طرح‌وارهٔ ۲ است، برجسته‌سازی عنصر تأثیر از نوع ایجاد است. معنی «ایجادکردن» به دو صورت در فعل‌های مرکب با

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-20]

همکرد «زدن» ظاهر شده است: یکی ایجاد حالت یا شکل جدیدی در یک شیء است؛ مانند *گره‌زدن* و *تازدن* و دیگری ایجاد حالت یا وضعیتی در بدن، همچون *چمباتمه‌زدن*، *چمبره‌زدن* و *غلت‌زدن*. این موارد نشان می‌دهند که در همهٔ موارد نمی‌توان تغییر ایجادشده در مرزنما را از نوع فیزیکی دانست، بلکه نگاشت استعاری بین دو حوزهٔ ایجاد وضعیت جدید فیزیکی و حوزهٔ انتزاعی وضعیت غیر فیزیکی باعث می‌شود که چنین موقعیت‌هایی نیز ایجاد حالت یا شکل جدیدی فرض شود.

۳- ۵. طرح‌وارهٔ ۳ منشعب از طرح‌وارهٔ سرنمون

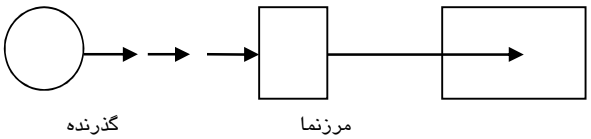

شکل ۵ طرح‌وارهٔ ۳

Figure5 Schema 3

درادامه، به بررسی معانی شکل‌گرفته بر مبنای طرح‌وارهٔ ۳ می‌پردازیم که تفاوت آن با طرح‌وارهٔ ۲ از طریق حرکت‌دادن مرزنما توسط گذرنده و قراردادن آن درون یک فضای مفروض شکل می‌گیرد. مثال ۲۲ نمونه‌ای از کاربرد *زدن* به معنی «وارد کردن یا فرو بردن چیزی به جایی معمولاً با فشار» است که با افزودن مؤلفهٔ «وارد کردن» به دنبال اعمال نیرو به دست می‌آید؛ به عبارت دیگر، در این معنا گذرنده، مرزنما را پس از حرکت دادن و مماس کردن با سطح مفروض، به درون فضایی حرکت می‌دهد. انتقال و وارد کردن مرزنما به این فضا، یا بی‌واسطه یا از طریق شیء واسطی صورت می‌گیرد.

۳۲. میخ را به بالای دیوار بزن.

سه معنی دیگر که با معنی اخیر مرتبطند، عبارت‌اند از «تزریق‌کردن»، «واردکردن سوخت به خودرو» و «خوردن یا آشامیدن» که به‌ترتیب در مثال‌های ۳۳ تا ۳۵ آمده است.

۳۳. آمپولت را زدی؟

۳٤. چند لیتر بنزین زدی؟

۳۵. سیگارش را بیرون می‌آورد و می‌گوید: می‌زنی؟

در موقعیت‌های بالا، عامل از طریق یک شیء واسطه (آمپول و غیره) مایعی از قبیل دارو، مواد سوختی یا دخانی را به مرزنما (در اینجا بدن یا ماشین) وارد می‌کند. معنی «وارد کردن و انتقال» نیز در فعل‌های مرکبی مانند آمپول‌زدن، *واکسن‌زدن*، *سرم‌زدن*، *بنزین‌زدن* و *حشیش‌زدن* دیده می‌شود.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-20]

۶. بحث و نتیجه‌گیری

در این مقاله نشان دادیم که سازوکارهای شناختی مانند مقوله‌بندی، نمونهٔ اعلا، استعارهٔ مفهومی و طرح‌واره‌های تصویری در چندمعنایی فعل «زدن» در قالب یک مقولهٔ شعاعی نقش اساسی دارند. بر این اساس، فعل *زدن* یک مقولهٔ معنایی را شکل می‌دهد که معانی گوناگون آن اعضای مقوله را تشکیل می‌دهند. برخی از این معانی به‌عنوان مثال، معنای *زدن* در «سیلی‌زدن»، «گردن‌زدن» به معنای سرنمون نزدیک و برخی از معانی نظیر «کنایه‌زدن»، «حرف‌زدن»، «چشمک‌زدن» یا «تیپ‌زدن» در حاشیه قرار می‌گیرند. از سوی دیگر می‌توان گفت که مشخصه‌های معنایی موجود در معنای سرنمون در همهٔ اعضا به‌طور یکسان وجود ندارد و اعضای مقوله ممکن است مشخصه‌های مختلفی را در خود داشته باشند و در مورد اعضای حاشیه‌ای ممکن است صرفاً یک مشخصه وجود داشته باشد. به‌عنوان مثال مشاهده شد که برخلاف بعضی از معانی *زدن* همچون معنای آن در «ضربه‌زدن» و «مشت‌زدن» که تمام عناصر معنای سرنمون را برجسته می‌کنند، در برخی دیگر از معانی تنها عناصری نظیر اعمال نیرو به شکل ذهنی و تأثیر از جمله در «گول‌زدن» برجسته شده‌اند و در برخی دیگر عنصر تماس نظیر «دست‌زدن» و در برخی تماس و حرکت نظیر «بال‌زدن» برجسته شده‌اند. شعاعی‌بودن این مقولهٔ زبانی است که چگونگی ارتباط معانی مختلف یک فعل را در ذهن سخنگویان زبان آشکار می‌کند؛ به‌عنوان مثال می‌توان ارتباط معنای انتزاعی *زدن* در «نیش و کنایه‌زدن» را با فعل «نیش‌زدن» (به معنی گزیدن) و یا ارتباط عمل فریبکارانه و انتزاعی «حقه‌زدن» را با «ضربه‌زدن» نشان داد. این مسئله در بررسی باهمایی افعال سبک با عناصر پیش‌فعلی مختلف از اهمیتی خاص برخوردار است. رایج‌ترین تحلیلی که در پاسخ به چرایی این فرایند زبانی مطرح شده است، تهی قلمداد کردن فعل سبک از محتوای معنایی با حفظ تنها برخی از ویژگی‌های نمودی آن‌ها بوده است و چندمعنایی گستردهٔ این افعال در ترکیب با عناصر پیش‌فعلی گوناگون صرفاً ناشی از بافت و عناصر همنشین تلقی شده است. هدف ما در این مقاله نشان دادن نظام‌مندی این تنوع معنایی و تأثیر معانی حاصله بر باهمایی عناصر پیش‌فعلی با افعال سبک بوده است؛ به عبارتی دیگر، دلیل باهمایی را وجود عناصر معنایی موجود در معنای سرنمون فعل *زدن* دانسته‌ایم. همه یا بعضی از این عناصر، تحت تأثیر عناصر پیش‌فعلی، برجسته شده و در مواردی ممکن است فقط وجود یک عنصر در معنای سرنمون (مثلاً لحظه‌ای‌بودن) دلیل باهمایی این فعل با عناصر پیش‌فعلی برای القای مفهومی خاص باشد. این شکل از تحلیل در مرحلهٔ بعد می‌تواند توجیه‌کنندهٔ زایایی معانی این افعال باشد.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-20]

۷. پی‌نوشت‌ها

1. Lexical Semantic Representation.
2. Lieber.
3. Lemma information.
4. Argument structure & Syntactic construction.
5. Semantic information.
6. Meaning extension.
7. Construction Grammar.
8. Island.
9. Force-dynamic schemata.
10. cognitive lexical semantics.
11. Lakoff
12. Categorization.
13. Radial category.
14. Image schema.
15. The contemporary theory of metaphor.
16. Eleanor Rosch.
17. Prototype.
18. Conceptual metaphor.
19. Johnson.
20. Conceptual domains.
21. Source domain.
22. Target domain.
23. Embodied experience.
24. The Body in the Mind.

۸. منابع

- انوری، حسن (۱۳۸۱). ***فرهنگ بزرگ سخن***. تهران: سخن.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۸٤). ***پژوهش‌های زبان‌شناختی فارسی*** (مجموعه‌مقالات). تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۹). ***درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی: نظریه‌ها و مفاهیم***. تهران: سمت.
- صفری، علی (۱۳۹٤). «معناشناسی زمینه و تناوب فعل‌های مرکب در زبان فارسی». دوماهنامهٔ ***جستارهای زبانی***. د ٦. ش ۱ (پیاپی ۲۲). صص ۱۵۳-۱۷۲.
- طباطبایی، علاءالدین (۱۳۸٤). «فعل مرکب در زبان فارسی». ***نامهٔ فرهنگستان***. د ۷. ش ۲ (مسلسل ۲٦). صص ۲٦-۳٤.
- عبدالکریمی، سپیده (۱۳۹۰). ***بررسی محدودیت های واژی- معنایی حاکم بر اشتقاق فعل مرکب از بسیط متناظر و فعل بسیط از مرکب متناظر در فارسی معاصر معیار: رویکردی شناختی***.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-20]

پایان‌نامهٔ دکتری. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

- عموزاده، محمد و فاطمه بهرامی (۱۳۹۰). «ساخت افعال سبک براساس زبان‌شناسی شناختی». ***پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی***. د ۳. ش ٤ (پیاپی)۱۲. صص ۱٦۹-۱۹۱.
- گلشائی، رامین و همکاران (۱۳۹۳). «ارزیابی پیکره‌بنیاد مفروضات نظریهٔ استعارهٔ مفهومی: بررسی موردی استعارهٔ بحث *به‌مثابه* جنگ در زبان فارسی». فصلنامهٔ ***جستارهای زبانی***. د ۵. ش ۱ (پیاپی ۱۷). صص ۲۲۳- ۲٤۷.
- گلفام، ارسلان؛ سحر خورشیدبهرامی و آری ورهاگن (۱۳۹۰). «فضای معنایی فعل شدن در زبان فارسی: رویکردی شناختی». ***پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی***. د ۲. ش ٤ (پیاپی ۸). صص ۱٤٥- ۱٦۷.
- گندم‌کار، راحله (۱۳۸۸). ***بررسی معنایی افعال مرکب اندام‌بنیاد در زبان فارسی***. پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳٦٦). ***تاریخ زبان فارسی***. چ ۳. تهران: نشرنو.
- مرادی، ابراهیم و غلامحسین کریمی‌دوستان (۱۳۹۲). «بررسی معنایی فعل مرکب در زبان فارسی». نشریهٔ ***ادب و زبان دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان***. س ۱٦. ش ۳۳. صص ۳۰۵-۳۲۵.
- منصوری، مهرزاد (۱۳۹۲). «فعل سبک در افعال مرکب فارسی»، فصلنامهٔ ***مطالعات زبان و گویش‌های غرب ایران***. س ۱. ش ۱. صص ۷۹-۱۰٦.
- منصوری، نیلوفر (۱۳۸۷). ***بازنمایی معنایی افعال مرکب در وردنت فارسی***. پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه تهران.

References:

- Abdolkarimi, S. (2011). *Study of morpho-semantic Limitations on the Derivation of Compound and Simple Verbs of Contemprory Standard Persian from morpho-semantic Analogue Simple and Compound Verbs: A Cognitive Approach.* (Unpublished Ph.D. Thesis). Tehran: University of Tarbiat Modares [In Persian].
- Amoozadeh, M. & F. Bahrami (2011). "Construction of light verbs in terms of cognitive linguistics". *Language Related Research*. No.4. Pp. 169-191[In Persian].
- Anvari, H. (2002). *The Great Sokhan Dictionary*. Tehran: SOKHAN [In Persian].
- Brugman, C. (2001). "Light verbs and polysemy". *Language Sciences. 23*(4). Pp. 551-578.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-20]

- Croft, W. & A. Cruse. (2004). *Cognitive Linguistics.* Cambridge: Canbridge University Press.
- Dabir-Moghaddam, M. (2005). *Studies In Persian Linguistics (Selected Articles).* Tehran: Nashre Daneshgahi Center [In Persian].
- Evans, V. & M. Green (2006). *Cognitive Linguistics: An Introduction.* Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Family, N. (2006). *Explorations of Semantic Space: The Case of light Verb Constructions in Persian*. Ph.D. Dissetation. Paris: EHESS.
- Foley, R.; H. Harley & S. Karimi (2005). "Determinants of event type in Persian complex predicates". *Lingua.* No. 115. Pp. 1365-1401.
- Gandomkar, R. (2009). *Semantic study of Organ-based Complex Predicates In Persian Language.* Unpublished M.A. Thesis. Tehran. Allame Tabatabaie University .[In Persian]
- Geeraerts, D. (ed.) & H. Cuyckens .(2007). *The Oxford Handbook of Cognitive Linguistics.* Oxford: Oxford University Press.
- ---------- (2006). *Cognitive Linguistics: Basic Readings.* Cognitive Linguistics Research. Berlin/ New York, Mouton de Gruyter.
- Goldberg, E. Adele (1996). "Words by default: Optimizing constraints and the persian complex predicate". In *Proceedings of the Twenty-Second Annual Meeting of the Berkeley Linguistics Society: General Session and Parasession on The Role of Learnability in Grammatical Theory*. Pp. 132-146.
- ---------- .(2003). "Words by default: the Persian Complex Predicate Construction". Elaine Francis and Laura Michaelis (eds). *Mismatch: Form-Function Incongruity and the Architecture of Grammar.* CSLI Publications.
- Golfam, A. et.al, (2011). "Semantic Space of šodan 'to become' in Persian: A Cognitive Approach". *Language Related Research.*Vol.2, No.4 (Tome 8). Pp.145-167.
- Golshaie, R. et. al., (2014). "A Corpus-based Evaluation of Conceptual Metaphor Theory's Assumptions: The Case of " RGUMENT IS WAR" Metaphor in Persian". *Language Related Research.*Vol.5, No.1 (Tome 17). Pp. 223-274.
- Karimi, Simin. (1997). "Persian complex verbs: Idiomatic or Compositional". *Lexicology.* No. 3(2). Pp. 273-318.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-20]

- Karimi-Doostan, Gh. (1997). *Light verb constructions in Persian*. Ph.D. dissertation. University of Essex.
- ----------. (2008). "Event structure of verbal nouns and light verbs". *Aspects of Iranian Linguistics*. eds. S. Karimi, V. Samiian & D. Stilo,. Newcastle. Cambridge Scholars Publishing. Pp. 209-226.
- ----------. (2011). "Separability of light verb constructions in Persian". *Studia Linguistica*. 65(1). Pp. 70- 95.
- Khanlari, P. (1987). *A history of Persian Language.* Third edition. Tehran: Tehran. Nashre-e- Now [In Persian].
- Lakoff, G. & M. Johnson (1980). *Metaphors We Live by.* Chicago: University of Chicago Press.
- Lakoff, G. (1987). *Women, Fire and Dangerous Things: What Categories Reveal About the Mind.* Chicago: University of Chicago Press.
- Lee, D. (2001). *Cognitive Linguistics, An Introduction.* Oxford: Oxford University Press.
- Mansuri, M. (2013). "Light Verb In Persian Complex Predicates". *Studies Of West Iranian Languages And Dialects*. No.1. Pp.79-106.
- ---------- .(2008). *Semantic Representation of Complex Predicates in Persian wordnet*. Unpublished M.A. Thesis. Tehran. Tehran University [In Persian].
- Moradi, E. & Karimi Dustan, GH. (2013). "Semantic Study Of Complex Predicat In Persian Language*". Journal Of Literature And Language. Faculty of Literature and humanities of* Shahid Bahonar University. No.33. Pp.325-305.
- Rasekh Mahand, M. (2010*). An Introduction To Cognitive Linguistics: Theories And Concepts*. Tehran: SAMT [In Persian].
- Safari, A. (2015). "Frame Semantics and LVC Alternation in Persian". *Language Related Research*. Vol.6. No.1 (Tome 22). Pp. 153-172 [In Persian].
- Samvelian, P & P. Faghiri (2013). Introducing PersPred, a syntactic and semantic database for Persian Complex Predicates, Proceedings of the 9th Workshop on Multiword Expressions, NAACL-HLT. 14-15 June. Atlanta, Georgia, USA: Association for Computational Linguistics. Pp. 11-20.Also available at: *http://www.aclweb.org/anthology-new/W/W13/W13-1002.pdf*.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-20]

- Tabatabai, A. (2005). “Complex predicate in persian language”. *Name-ye-Farhangestan (Iranian Academy Of Persian Language And Literature).* Vol.7. No.2 (Tome 26). Pp.26-34 [In Persian].

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-20]